

بده بزنیم



نه همین زدن معمولی ها! تق... بزنیم و خلاص. نه، این سوسول بازی رو بریزین دور، زدنیه که تومنی صنار یا بقیه زدن فرق می کنه. از یک طرف شما می گوی بده بزنیم، ولی طرف که باز بون خوش نمی ده بزنین. بعد همین جوری ولش کنیم زنده بره؟ مگه خاله بازی به؟ باید تا خود کره ماه که هیچی، حتی جایی که چیمز وب هم تا حالا رصد نکرده، بریم که بزنیم.

از طرف دیگه وقتی این قدر، ما رو عنتر و منتر خودش کرده و تا اونجا کشونده، باید چووووری بزنیم که خون و خون ریزی بشه. There Will Be Blood! این می شه زدن به سبک استالاد حاشیه، محمود فکری، داستان این جوری بوده که در بازی سایپا با استقلال خوزستان در لیگ دسته اول، محمود فکری محروم بوده. یعنی یک حاشیه از قبل داشته و محروم شده که خیلی ام جای تعجب نداره. حالا ممکنه فکر کنیم مشکل حله و این بازی دیگه خبری از حاشیه نیست، اما کمبود امکانات و اینکه ندادن که بزنه مانع استاد نمی شه. وقتی از روی سکوها شعارهای مثبت هجده و حیا کن رها کن می آد، کاسه صبرش که ظاهراً حجم زیادی هم نداره، سرریز می شه. محمود فکری فکر می کنه ببینه کی رو بزنه... آهان! مربی استقلال اهواز رو روی سکوها پیدا می کنه و صاف توی صورتش می زنه! تصاویر نشون می ده جوری پنچول گریه ای کشیده که یک هفته بعد صورت فرشاد بختیاری زاده رسانه ای می شه و هنوز خط خطیه.

در همین رابطه واحد روابط عمومی پلخمون نظرات تنی چند از اهالی ورزش و مسئولان را که در این خصوص دستی بر آتش دارند، جویا شده است:

خواهران منمهربان

یک اشتباه: فکر کنیم ما و آقای فکری توی یک موضوع نقطه اشتراک داریم. اونم اینه که هر دو رشته ورزشی مون رو اشتباه انتخاب کردیم. ماهی رو هر وقت از آب بگیرن تازه است. همین فردا بریم کیک بوکسینگ.



امیر قلمه نوی

یک روش گفت و گو: ناشیگری کردی دیگه محمود جان. باید توسط علی یا بچه هایی که پشت بازوی خوبی دارن به محلی که دور بینا باشن هدایتش می کردی و بعد با یک گپ و گفت فنی حسابی خاکش رو می توندی.



سجاد غریب

یک انتقاد: به نظرم این تصویری که از فروشدن پنچول شما توی صورت حریف منتشر شده، اصلاً مناسب نیست. نشون می ده تیم رسانه ای شما اصلاً فتوشاپ بلد نیست. جا داشت حداقل بین سه تا چهار برابر بازوها رو بزرگ تر می کردین.



کتابستانی

یک توصیه حقوقی: دوره بدی شده. وقتی می خوابونی زیر گوش یکی و بعد تکذیب می کنی، بازم خلاص نمی شی. از پنجاه زاویه ازت فیلم و عکس درمی آد. درست نیست دیگه. حریم خصوصی چی می شه این وسط؟ اگه اون عکاس اونجا نبود که از آقای فکری عکس بگیره، می گفتن گریه این جوری کرده و می رفت پی کارش. باید یک قانون در همین رابطه بذاریم.

بروسلی

یک پیش بینی: حالا درسته توی ایران قانون حقوق مؤلف به درستی رعایت نمی شه، اما این فن «پنجه عقاب» رو دیگه کپی نکنین. اگه جلوش رو نگیرین، فردا همین آقای به اصطلاح «فکری» می ره فیلم «میمون مست» رو هم به اسم خودش باز تولید می کنه.

ویل اسمیت

یک پیشنهاد: سیلی زدن جلو دوربین که دیگه خوراک خودمه. ولی شما که فیلمش رو توی مراسم اسکار دیدی، بعدش هم دیدی که من خودم از آکادمی اسکار کناره گیری کردم. شما هم زدی، ولی خیلی سفت چسبیدی! ولش کن دیگه. با عذرخواهی خشک و خالی که سرت هتش هم نمی آد. کناره گیری کن بهش بده بره.



سایپا

یک فرافکنی: نمی دونم چرا هرچی بزن بزن و بکش بکش توی این کشور پیش می آد، همه ما رو نگاه می کنن؟! الان این چه ربطی به ما داشت؟ عه... مربی ما بود؟ حالا زده... ولی نکشته که! سخت نگیرین.



صفحه ۴
۲۳ مهر ۱۴۰۱
شماره ۵۱
قسمت دوم
فصل جدید

فرهنگ شهروندی
آریا نی ریا

نقش
سخن بزرگان
در رانندگی
یکی از
رانندگان

هر چقدر هم به او این سخن حافظ بزرگ را گفتم که جناب سروان، من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش! و بذار من برم. گفت: خلاف اومدی، شاخ به شاخ رفتی تو کاپوت این پراید و طولش که چهار متر بوده، شده سه متر و نیم! بعد بذارم بری؟! خلاصه چون شرکت سایپا آن چنان که شاید و باید روی استحکام پراید کار نکرده بود، نیشان آبی خوشگل من دو ماه توی پارکینگ خوابید.

است که همیشه به چراغ زرد و تانیه های ابتدایی چراغ قرمز به چشم چراغ سبز نگاه می کنم و آن ها را رد می کنم. من آن قدر سخنان بزرگان را شنیده ام که می دانم هر چیزی را نباید باور کرد. برای همین تا بلسو خیابان یک طرفه را باور نمی کنم، حتی اگر برایم هزینه داشته باشد. مثلاً یک بار از سمت میدان راهنمایی وارد خیابان آبکوه شدم تا به پمپ بنزین اول آبکوه بروم و بنزین بزنم، اما پلیس ماشینم را متوقف کرد.

من یک راننده عادی نیستم، بلکه از آن راننده ها هستم که سخن بزرگان را سرلوحه کارشان قرار می دهند. مثلاً حتماً این سخن آندره ژید را شنیده اید که می گوید: «سعی کن عظمت در نگاه تو باشد، نه آنچه بدان می نگری.» من نیز به عنوان یک راننده متفاوت برداشت آزادانه ای از این سخن دارم و می گویم: «سعی کن سبز بودن چراغ در نگاه تو باشد، نه در قرمز و زردی که به آن می نگری!» و با همین دیدگاه

